



نگین های ۴۴
زبان شناسی

معنی کاربرد شناختی

شیوان چپمن



محمد رضا بیاتی

معنی کاربردشناختی

نویسنده: شیوان چپمن

مترجم: محمدرضا بیاتی



سرناسه	: چپمن، شيوان، ۱۹۶۸ - م.
	Chapman, Siobhan
عنوان و نام پديدآور	: معنی کاربردشناختی / نویسنده شيوان چپمن؛ مترجم محمدرضا بياتی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علمی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهري	: ۳۶۳ ص
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۲۷-۴
وضعيت فهرست نویسی: فيبا	
يادداشت	: عنوان اصلي: Pragmatics, 2011.
يادداشت	: کتابنامه: [۳۴۳] - ۳۵۷.
يادداشت	: نمايه.
موضوع	: کاربردشناسی زبان
موضوع	: Pragmatics
شناسه افزوده	: بياتی، محمدرضا، مترجم
رده بندی کنگره	: P۹۹/۴
رده بندی ديویی	: ۳۰۷۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۰۴۵۷۸



خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خ شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۰۳

معنی کاربردشناختی

نویسنده: شيوان چپمن

مترجم: محمدرضا بياتی

چاپ اول: ۱۳۹۸

ليتوگرافي: کوثر

چاپ: رامین

تیراژ: ۴۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۴۲۷-۴

تلفن تماس برای دریافت کتاب در منزل یا محل کار

۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۵۱۱-۱۲-۶۶۴۶۰

یادداشت ناشر

با تلاش مداوم و ستودنی نسل‌های پی در پی زبان‌شناسان ایران، آنچه در آغاز در قالب دانشی نوپا و وارداتی در علوم انسانی به‌کشورمان راه یافته بود، اکنون به علمی بومی و در خدمت زبان فارسی و زبان‌های ایران قرار گرفته است.

امروز دیگر بر تمامی متخصصانی که به نوعی با مطالعه‌ی زبان سروکار دارند، آشکار شده است که آگاهی از ابزارهای علمی چنین مطالعاتی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به حساب می‌آید.

انتشارات علمی با بیش از صد و پنجاه سال خدمت در ساحت فرهنگ و نشر برای انتشار مجموعه‌ی وسیع از آرای برجسته‌ترین متخصصان این مرز و بوم به‌ویژه در حوزه مطالعات ادب فارسی، افتخار دارد مجموعه‌ی تازه‌ی خود را با نام «نگین‌های زبان‌شناسی» در اختیار تازه‌آشنایان با زبان‌شناسی و نیز متخصصان این حوزه قرار دهد.

این مجموعه، شامل ترجمه و تالیف نوشته‌هایی است که به همت یاران «علمی» در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

محمدعلی علمی

تقدیم به او
اوی دوست داشتنی ام

فهرست

۹	پیشگفتار مترجم
۱۳	یادداشت مؤلف
۱۷	۱ / مقدمه
۲۲	۱-۱. انواع کاربردشناسی
۳۳	۲-۱. کاربردشناسی و زبان‌شناسی
۳۸	۳-۱. ساختار این کتاب
۴۷	۲ / معنی‌شناسی و کاربردشناسی
۴۸	۱-۲. مرز معنی‌شناسی / کاربردشناسی
۵۰	۲-۲. جمله‌ها و پاره‌گفتارها
۵۵	۳-۲. زبان و منطق
۶۱	۴-۲. وجه
۶۵	۵-۲. سر بسته و بی‌پرده
۷۰	۶-۲. پیش‌انگاری
۸۲	۷-۲. اشاری‌ها
۸۹	۳ / تاریخچه‌ی کاربردشناسی
۸۹	۱-۳. ساختارگرایی
۹۴	۲-۳. یافته‌باوری منطقی
۹۹	۳-۳. فلسفه‌ی زبان عادی

۱۰۴	۴-۳. پیدایش کاربردشناسی
۱۰۹	۴/ کاربردشناسی کلاسیک
۱۱۱	۴-۱. نظریه‌ی کارگفت
۱۳۰	۴-۲. سر بسته‌گویی
۱۶۱	۵/ کاربردشناسی مدرن
۱۶۳	۵-۱. کاربردشناسی نوگرایسی
۱۸۵	۵-۲. نظریه‌ی ربط
۲۱۰	۵-۳. خودمختاری معنی‌شناختی و دخالت کاربردشناختی
۲۲۷	۶/ کاربردهای کاربردشناسی
۲۲۹	۶-۱. ادب
۲۴۵	۶-۲. ادبیات
۲۵۸	۶-۳. فراگیری زبان
۲۷۱	۶-۴. زبان‌شناسی بالینی
۲۸۴	۶-۵. کاربردشناسی تجربی
۳۰۳	۷/ کاربردشناسی و زبان در بافت
۳۰۵	۷-۱. تحلیل کلام
۳۱۲	۷-۲. تحلیل گفتمان
۳۱۷	۷-۳. جامعه‌شناسی زبان
۳۲۹	واژه‌نامه فنی و تخصصی
۳۴۳	فهرست منابع
۳۵۷	نمایه

پیشگفتار مترجم

گمان می‌کنم بیشتر کسانی که با اصطلاحات 'پراگماتیسم'، 'پراگماتیک' و دیگر واژه‌های برگرفته از آن آشنا هستند نخستین بار در ادبیات سیاسی این اصطلاحات را شنیده باشند. پراگماتیسم، یا معادل فارسی‌اش 'عمل‌گرایی'، در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا سربرآورد و بسیاری براین باورند که این سنت یا جنبش فلسفی بیش از هر عامل دیگری از جنگ‌های داخلی خونین آمریکا متأثر شده بود.^۲

پراگماتیسم خود را رویکردی واقع‌بین و مصلحت‌گرا می‌دانست و می‌کوشید بجای نظریه‌پردازی درباره‌ی حقیقت و اثبات آن، به حل مسائل واقعی و عملی زندگی انسان پردازد. پراگماتیست، نتیجه‌گرا بود و معیار حقیقت را فایده‌ی افکار و عقاید می‌دانست؛ حقیقت آن است که بکار انسان بیاید و دردی از او دوا کند، پس بایستی دعوا بر سر عقاید و حقایق انتزاعی را کنار گذاشت چراکه نه تنها ما را به مطلوب نمی‌رسانند بلکه زندگی را ناممکن می‌سازند.

مصلحت را بر عقیده مقدم شمردن، فلسفه‌ای بود که دولتمردان و سیاستمداران را خوش می‌آمد. عمل‌گرایی توجیه نظری انعطاف‌پذیری حقیقت بود. می‌شد برای کسب

^۱. pragmatism

^۲. نبرد خونین در فاصله‌ی سال‌های ۱۸۶۵-۱۸۶۱ که تلفات آن ۸۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود.

یا حفظ قدرت از آن سوءاستفاده کرد یا خیر خواهانه به ستیزهای بی پایان نژادی، قومی، مذهبی و هر تعارض عقیده‌مبنای دیگری خاتمه داد. با عمل گرایی هر جنگی صلح می‌شد، جامعه سامان می‌گرفت و رفاه و پیشرفت روی خوش به انسان نشان می‌داد. از آن زمان تا امروز، پراگماتیسم با خوانش‌ها و نسخه‌های مختلفی به دیگر حوزه‌های اندیشه و پژوهش نفوذ کرده و پای آن به زبان‌شناسی مدرن نیز باز شده؛ هرچند که برخی انگاره‌های بنیادی آن ریشه در گذشته‌های دور دارد و امتدادش حتی به فلاسفه‌ی باستان می‌رسد.

نام اصلی این کتاب 'پراگماتیکز/ Pragmatics' است؛ بمعنی دانش پراگماتیک یا کاربردشناسی. در زبان‌شناسی برای اشاره به این علم، بجای عمل گرایی در سیاست، از معادل پذیرفته‌شده‌ی 'کاربردشناسی' استفاده می‌شود که البته برخی گاهی به آن 'منظورشناسی' هم می‌گویند چراکه در ساده‌ترین توصیف، دانشی است که به منظور افراد در هنگام سخن گفتن می‌پردازد.

دانش کاربردشناسی، چنان‌که در متن کتاب خواهید دید، در تقابل با **دانش معنی‌شناسی**^۱ قابل فهم و بحث می‌شود. کاربردشناسی و معنی‌شناسی دو قلمرو متفاوت از شناخت معنی هستند؛ در واقع وقتی از کاربردشناسی در زبان‌شناسی حرف می‌زنیم مقصود ما اشاره به 'معنی کاربردشناختی'^۲ در برابر 'معنی معنی‌شناختی'^۳ است، بنابراین بنظم آمد که عنوان **معنی کاربردشناختی** نام دقیق‌تری برای کتاب در زبان فارسی است؛ گرچه این نکته برای دانشجویان زبان‌شناسی و زبان‌شناسان بی‌نیاز از توضیح است اما از آن‌جا که چنین کتابی می‌توانست مخاطبان گسترده‌ای از پژوهشگران یا علاقمندان علوم نظری - که بنحوی با مسأله‌ی معنی سروکار دارند - را دربرگیرد، انتخاب این عنوان گویاتر بنظر می‌رسید؛ از معنی پژوهان فلسفه و منطق گرفته تا معنی کاوان روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق، نقد ادبی و هنری و مهم‌تر از همه 'هرمنوتیک'^۴ یا مبحث تأویل متن که کمال‌یافته‌ترین، چالش‌برانگیزترین و رازآمیزترین سرزمین‌های معنی است. مبحثی که باید کاربردشناسی را - در حقیقت - پیش‌درآمد نظری بنیادی آن دانست.

مؤلف کتاب در کوتاه‌ترین تعریف، کاربردشناسی را مطالعه‌ی 'معنی در بافت'^۵

^۱ Semantics

^۲ pragmatic meaning

^۳ semantic meaning

^۴ Hermeneutics

^۵ meaning in context

توصیف می‌کند. ساده‌تر بگوییم، بافتاری بودن معنی همان تجربه‌ی روزمره‌ی ما از تفاوت معنایی است که یک گفتار مشابه در موقعیت‌های متفاوت دارد؛ برای نمونه، مسأله‌ی قضاوت اخلاقی یکی از ملموس‌ترین موارد فراگیر در معنی بافتاری است. چنان‌که می‌دانیم قضاوت اخلاقی در جهان مدرن اغلب با تعارض‌های پیچیده‌ای همراه است که صدور حکم کلی و قطعی درباره‌ی درستی یا نادرستی تصمیم‌ها و رفتارهای کسی که مرتکب آن‌ها شده را دشوار یا ناممکن می‌سازد و آن را وابسته به تفاوت‌های فردی و مختصات خاص هر موقعیت می‌داند. در واقع بخش بزرگی از آن‌چه که 'نسبی‌گرایی اخلاقی'^۱ می‌نامیم 'بافتارگرایی اخلاقی'^۲ است اما بدلیل نسبی بودن معنی در بافت بانسبی‌گرایی اشتباه گرفته شده است؛ فهم چنین تمایز مهمی در دانش کاربردشناسی امکان‌پذیر می‌شود. به بیان دقیق‌تر، کاربردشناسی را می‌توان سرآغاز یا مبنای 'نظریه‌ی نسیت معنی' دانست و از این رو - بگمان نگارنده- باید آن را یکی از بنیادهای اندیشه‌ی مدرن نیز انگاشت که در فهم انسان و جهان مدرن نقشی تعیین‌کننده دارد؛ درست همان‌طور که نظریه‌ی نسیت اینشتین، انقلابی در فهم فیزیک مدرن بود.

برداشت من این است که خواننده‌ی ناآشنا اما مشتاق این کتاب حسی دوگانه را تجربه خواهد کرد. از یکسو تحلیل نظری مثال‌های روزمره و فهم‌پذیر کردن آن‌ها، ساده و شیرین و حتی گاهی شوق‌انگیز خواهد بود، و از سوی دیگر بکارگیری اصطلاحات تخصصی نامأنوس و قلمبه سلمبه شاید اشتیاق‌اش را سرد کند؛ بخصوص در مواقعی که مباحث کاملاً نظریه‌پردازانه می‌شوند و زبان، بناچار، لحنی فلسفی و انتزاعی بخود می‌گیرد. بعنوان مترجم، پیشنهاد نامتعارف نگارنده به خواننده‌ی تازه‌کار و ناآشنا با این مفاهیم این است که چنان‌چه در هر مبحثی به هر دلیلی دچار مشکلاتی در فهم شد می‌تواند از آن عبور کند؛ زیرا دانستن برخی از مفاهیم، اصطلاحات و مباحث، جز برای پژوهشگران تخصصی این رشته ضروری نیست و تأثیری بنیادی در بینشی که در پایان کتاب به آن دست پیدا خواهد کرد ندارد. پیشنهاد دیگرم به کسانی که علاقه‌ای به مجادلات نظری محض ندارند و بیشتر به کاربرد بینش و دانش کاربردشناسی می‌اندیشند، این است که نخست نگاهی به فصل ۶ و بخش‌های گوناگون آن بیندازند و بعد خواندن کتاب را آغاز کنند؛ چرا که احتمال می‌دهم آگاهی عینی از کارکردهای عملی کاربردشناسی در این فصل، شوق و شکیبایی آن‌ها را

¹.moral relativism².moral contextualism

تقویت کند.

افزون بر پیشنهادات بالا اشاره به چند نکته زیاده گویی بنظر نمی رسد؛ روشن است که زبان اصلی متن، انگلیسی بوده بنابراین در برگردان بعضی از مثال ها گاهی ویژگی مورد نظر مؤلف از دست می رفت و کفایت لازم را از خود نشان نمی داد بهمین دلیل مثال یا واژگان اصلی را هم به زبان اصلی در متن یا پانوشت آورده ام. درباره ی معادل های فارسی اصطلاحات تخصصی کاربردشناسی نیز، با توجه به خلاء اساسی موجود، کوشیده ام واژگان تازه ای را پیشنهاد کنم که در گذر زمان روشن خواهد شد تا چه حد در این کار موفق یا ناموفق بوده ام؛ و نیز کدام یک از آن ها نیازمند بازنگری و جایگزینی با معادل دیگری هستند.

مؤلف در انتهای کتاب، بخشی را به واژه نامه ی فنی و تخصصی اختصاص داده که به شما در درک مفاهیم و اصطلاحات کمک خواهد کرد البته اگر به آن بچشم شاه کلید کتاب نگاه نکنید، بلکه تنها انتظار داشته باشید در رفت و برگشت های چندباره بین متن و ضمیمه، همچون دستیار فهم تان عمل کند.

در پایان از استاد گرانمایه ام دکتر بهرام مدرسی تشکر می کنم که مشوق شفیق من در برگردان فارسی این کتاب بودند و در ویراستاری علمی و مضمونی رهنمودهای راهگشایی دادند، و نیز از دکتر کورش صفوی، دانشمند فروتن و دوست داشتی، سپاسگزارم که مهر تأیید بر آن زدند؛ و بویژه قدردان خواهر مهربانم ضحی بیاتی هستم که ویراستاری ترجمه ی انگلیسی این اثر را پذیرفت و با نکته سنجی به انجام رسانید؛ عزیزانی که بدون کمک مؤثر آن ها بر آمدن از پس این کار - اگر ناممکن نمی بود - برای ام بسیار دشوارتر می شد.

در برگردان این اثر تمام سعی و توانم را بکار بستم و از هیچ کلمه یا جمله ای بی تأمل نگذشتم. تلاش کردم تا حد ممکن ساده، روان و رسا باشد. در مواردی که چنین نیست اگر باز تاب ناگزیر پیچیدگی نظری متن نباشد آن ضعف اندازهی بضاعت ام را نشان می دهد نه شتابزدگی یا سهل انگاری ام را.

محمد رضا بیاتی

زمستان ۱۳۹۷

یادداشت مؤلف

کاربردشناسی در زبان‌شناسی معاصر حوزه‌ای هیجان‌انگیز با پیشرفتی پُرشتاب است. هدف این کتاب توصیف رخدادهای آغازین و امروزمین در کاربردشناسی است و می‌کوشد نشان دهد چگونه این رشته با مطالعه‌ی زبان مرتبط می‌شود. کتاب حاضر می‌تواند مناسب نوآموزان و تازه‌کاران باشد چرا که مستلزم از پیش دانستن هیچ دانشی نیست، با این وجود یک کتاب مقدماتی محسوب نمی‌شود که صرفاً نمایی کلی از موضوع بدست دهد؛ بلکه خواننده را برمی‌انگیزد تا درگیر مباحثی بنیادی در کاربردشناسی شود و بنابراین برای مجادلاتی که اکنون کاربردشناسان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند نیز مناسب است. هدف و مخاطب اصلی این کتاب دانشجویان رشته‌ی کاربردشناسی، یا بطور کلی زبان‌شناسی، در مقطع کارشناسی بوده، اما می‌تواند بکار دانشجویان کارشناسی ارشد یا دکتری هم بیاید، و نیز دیگر پژوهشگران زبان و رشته‌های مرتبط با آن، که می‌خواهند دریابند در حال حاضر در کاربردشناسی چه می‌گذرد.

دو فصل ۴ و ۵ بخش‌های اصلی و مهم این متن هستند، که نظریه‌ها، اصطلاح‌شناسی‌ها و ساز و کارهای اصلی کاربردشناسی را تشریح می‌کنند و سعی دارند به خوانندگان کمک کنند تا فهم‌شان را درباره‌ی محتوای این فصول بکار ببندند و پیامدهای فراگیرتر این نظریات و مباحث متفاوت را واکاوی کنند. اما فصول دیگر کتاب، به نظریه‌های مهم کاربردشناسی

در بافت خواهند پرداخت. فصل‌های ابتدایی درباره‌ی ماهیت کاربردشناسی و تبیین آن هستند که شامل یافته‌ها و دانسته‌های گوناگونی می‌شوند که پرداختن به آن‌ها برای کاربردشناسی اهمیت اساسی دارد و نیز درباره‌ی ظهور نسبتاً تازه‌ی این رشته که بخودی خود قلمرو جدیدی از جستار بشمار می‌رود.

در فصل‌های بعد دامنه‌ی بحث بسط داده خواهد شد؛ این کار با بررسی و مطالعه‌ی موشکافانه‌ی گستره‌ی وسیعی از پدیده‌های مرتبط با کاربرد زبان انجام می‌گیرد و این که چگونه نظریات کاربردشناسی بایکدیگر در تعامل، و بر همدیگر اثر گذار، بوده‌اند.

مثل بیشتر حوزه‌های پژوهش تخصصی، کاربردشناسی نیز اصطلاحات فنی متنوعی را ساخته و پرداخته است که می‌تواند کسانی که در این بحث تازه کارند را مرعوب کند. بهمین دلیل در انتهای کتاب یک واژه‌نامه‌ی فنی و تخصصی فراهم آمده که برخی از اصطلاحاتی که خواننده با آن‌ها مواجه خواهد شد را در خود جای می‌دهد و مرجعی سریع و در دسترس برای آن‌هاست.

در کاربردشناسی مرسوم است که برای اشاره به سخنگوی هر پاره گفتار از ضمیر او/او/او (she) استفاده کنند و از ضمیر او/او/او (he) برای اشاره به شنونده؛ روالی که این کتاب اتخاذ می‌کند نیز همین خواهد بود تا از بدساختی دستوری و سبکی در استفاده از ضمائر او/او/او یا او/او/او^۱ پرهیز کرده باشد. چنان که در کاربردشناسی خواهیم آموخت سخنگو و شنونده هر دو نقشی فعال و حیاتی در خلق معنی همیارانه در بافت بازی می‌کنند، بنابراین اتخاذ چنین روالی بمفهوم امتیازی ویژه قائل شدن برای مونث یا مذکری بودن و همذلی بیشتر یا شخصیت اصلی جلوه دادن یکی از این دو نیست.

من از کیتی ون بوکسل^۱ و گروه ویراستاری در پالگریو مک میلان برای تشویق‌ها، اشتیاق و صبوری‌شان در دوران نوشتن این کتاب سپاسگزارم، و قدر دان خانواده‌ام هستم که با وجود آیه‌ی یأس خواندن‌های بیش از حد معمول من، درباره‌ی تمام‌نشدنی بودن این کار، مرا واداشتند که دست از کار نکشم. از مگی تالرمز^۲ و دو منتقد گمنام نیز بسیار سپاسگزارم که نظرات و پیشنهادات مفیدی درباره‌ی پیش‌نویس اول کتاب دادند. همچنین از دانشجویان‌ام در دانشگاه لیورپول در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۰- متشکرم که

^۱ Kitty Van Boxel

^۲ Maggie Tallerman

درس «کاربردشناسی»^۱ مرا انتخاب کردند و ناخواسته موش آزمایشگاهی مطالب من شدند و با خوشرویی همه‌ی آن‌چه که درباره‌ی کاربردشناسی ارائه کردم را پذیرا بودند و با تمام توان به آن پرداختند.

شیوان چپمن^۲

^۱.Pragmatics

^۲.Siobhan Chapman؛ خاتم چپمن مدرس ارشد در دانشگاه لیورپول است و بویژه درباره‌ی کاربردشناسی، فلسفه‌ی زبان و سبک‌شناسی ادبی پژوهش می‌کند. تمرکز او در کاربردشناسی مدرن بر نظریات کاربردشناسی در سنت گرایسی و نو-گرایسی است. (مترجم)

مقدمه

بیان گزاره‌های کلی درباره‌ی کاربردشناسی آسان است و احتمالاً اثبات آن‌ها بحث‌برانگیز نخواهد بود. کاربردشناسی یکی از مولفه‌های اصلی در بررسی و مطالعه‌ی زبان انسانی است و می‌توان آن را بعنوان شاخه‌ای از رشته‌ی علمی و دانشگاهی زبان‌شناسی توصیف کرد؛ رشته‌ای که بتازگی -در نیم قرن گذشته- ظهور کرده و نسبتاً نوپدید محسوب می‌شود ولی اکنون حوزه‌ای سرزنده و شکوفا و در حال بالندگی و شاخ و برگ گستراندن است. افزون بر این، مفاهیم، نظریه‌ها و رویکردهای پرورش یافته در کاربردشناسی در بسیاری از حوزه‌های دیگر نیز بکار گرفته می‌شوند؛ هم در دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی مانند جامعه‌شناسی زبان^۱، سبک‌شناسی^۲ و روان‌شناسی زبان^۳، و هم در رشته‌های متمایزی مانند هوش مصنوعی^۴، روان‌شناسی بالینی^۵ و حتی علم حقوق^۶. اما همین که فراسوی این گفته‌های کلی درباره‌ی کاربردشناسی برویم پای در قلمرو مجادله آمیزتری می‌گذاریم. قلمروی که در آن، گزاره‌های خاص‌تر و دقیق‌تر کاربردشناسی بیشتر با عباراتی مانند 'برخی زبان‌شناسان بر آن هستند'^۷ و 'می‌توان گفت که'^۸ ... اظهار نظر می‌کنند و شاید تعجب آور باشد که این گزاره‌ها که با 'برخی' و 'می‌توان' آغاز می‌شوند و بر عدم قطعیت دلالت دارند دربرگیرنده‌ی تعاریفی

¹. sociolinguistics

². stylistics

³. psycholinguistics

⁴. artificial intelligence

⁵. clinical psychology

⁶. law

⁷. 'some linguists argue that...'

⁸. 'it could be said that...'

باشند که ماهیت حقیقی کاربردشناسی را نشان می‌دهند. به بیان دیگر، کاربردشناسان^۱ - اصطلاح اطلاق شده به کسانی که در این زمینه‌ی پژوهشی کار می‌کنند - ایده‌های یکسانی درباره‌ی آن‌چه که در حال بررسی آن هستند ندارند. همگی هم‌فکرند که کاربردشناسی پرداختن به مطالعه‌ی معنی است اما در تعریف دقیق این که چه جنبه‌ها و گونه‌هایی از معنی، موضوع بحث خاص کاربردشناسی هستند اختلاف نظر و تفاوت‌های بسیاری بین آن‌ها وجود دارد.

کاربردشناسی، بررسی معنی در بافت است و این بهترین و کوتاه‌ترین توصیف آن است؛ توصیفی که با پرهیز عامدانه از مجادلات کلان در تبیین این که در کاربردشناسی چه چیزی مطالعه می‌شود می‌تواند سودمند باشد. با این وجود، هنگامی که درباره‌ی این مبحث مطالب بیشتری را از منابع مختلف گردآوری می‌کنید با تعاریفی برخورد خواهید کرد که سطوح مختلفی را در برمی‌گیرند؛ از سطح تعریف غیررسمی^۲ و غیرفنی گرفته تا سطح تعریف دقیق‌تر^۳ و سرانجام رسیدن به سطح کاملاً تخصصی و فنی^۴.

این که چرا کاربردشناسی - در حال حاضر - این تعاریف گوناگون و ناهمگون را در خود جای می‌دهد دو دلیل عمده دارد: نخست این استدلال ساده است که کاربردشناسی خود یک حوزه‌ی مطالعاتی گوناگون و ناهمگون است که جنبه‌های زیادی از رابطه‌ی بین معنی و بافت را پوشش می‌دهد، بنابراین همانطور که خواهیم دید - می‌توان تمام سطوح تعاریف بالا، بعلاوه‌ی دیگر تعاریف ممکن را تأیید کرد، حتی اگر هیچ یک از آن‌ها بتهایی روایت جامعی از داستان کاربردشناسی نباشد. دومین دلیل تفاوت این است که الگوها، نظریه‌ها و آموزه‌های فکری گوناگونی که سازنده‌ی دانش کاربردشناسی هستند هریک ایده‌های متفاوتی درباره‌ی اصطلاحات مناسب این بحث دارند و عبارتی دارای اصطلاح‌شناسی‌های^۵ متفاوتی هستند.

مثلاً همه‌ی کاربردشناسان حتی درباره‌ی وجود^۶ معنی لفظی^۶ اتفاق نظر ندارند و همداستان نیستند؛ یعنی بعضی کاربردشناسان حتی قبول ندارند که معنی لفظی بعنوان معیار

^۱. pragmaticists

^۲. informal definition. بیشتر درباره‌ی منظور افراد است تا آن‌چه که می‌گویند.

^۳. more precise definition. بیشتر کاربردی است تا لفظی.

^۴. highly technical definition. مطالعه‌ی معنی بدون نظر گرفتن شرایط صدق است.

^۵. terminologies

^۶. literal meaning

تمایز بین معنی کاربردشناختی و معنی وابسته به شرایط صدق^۱ در نظر گرفته شود.^۲ ما این تفاوت‌های در عقیده و تفاوت‌های دیگر را بعداً در این کتاب - بررسی خواهیم کرد. اینک پیش از آن که درگیر دلالت‌ها و پیامدهای خاص این تعاریف متفاوت از کاربردشناسی شویم، باید به رابطه‌ی معنی و بافت بیندیشیم و این که مطالعه‌ی چنین رابطه‌ای مستلزم چه چیزی است. در واقع هر بار که زبان را برای برقراری ارتباط بکار می‌گیریم رابطه‌ی بین معنی و بافت اهمیت دارد، بنابراین می‌توان هر نمونه‌ی گفتاری یا نوشتاری که دارای چنین رابطه‌ای است را انتخاب کرد، ولی بیایید با نمونه‌ی گفتاری زیر شروع کنیم:

۱- نزدیک‌های آخر، با نور، سخت بود.^۳

اولین و طبعی‌ترین واکنش به این مثال می‌تواند این توجیه متقاعدکننده باشد که جمله‌ی بالا آشکارا به خارج متن ارجاع می‌دهد و در این جا بدون نوعی اطلاعات پس‌زمینه‌ای، فهم چگونگی برقراری رابطه بواقع غیرممکن است. این واکنش بروشنی نشانگر آگاهی ما به رابطه‌ی تنگاتنگ معنی و بافت، و وابستگی عمیق آن‌ها به یکدیگر است. اگر از روی عادت مثال‌ها را برحسب ساختار دستوری تحلیل کنید ممکن است به این تشخیص برسید که مثال (۱) از نظر دستوری یک جمله‌ی کامل است، بنابراین مشکلی که در تعبیر این مثال پیش می‌آید قاعدتاً نباید بدلیل نقصان خود جمله یا بخشی از آن باشد. این جمله ممکن است بنظر کامل بیاید اما به ما دریاره‌ی این که چگونه رابطه برقرار می‌شود اطلاعات کافی نمی‌دهد. در حقیقت فهم جنبه‌های زیادی از معنی به مختصات بافتی وابسته است که این مثال در آن بافت بر زبان آورده شده است. با این وجود توجه کنید که ما حتی بدون آگاهی از مختصات بافت هم چیزهایی دریاره‌ی معنی این مثال می‌دانیم و نمی‌توان گفت کلاً در درک آن درمانده و سرگشته‌ایم. مثلاً می‌دانیم که کسی در حال توصیف یک موقعیت یا اتفاقی است که در زمان معینی از گذشته روی داده است. همچنین می‌توانیم دریاره‌ی هر چیزی که ممکن است با واژه‌های 'آخر'، 'نور'، و 'سخت' توصیف شود ایده‌پردازی کنیم هرچند این ایده‌ها نیز ناگزیر گنگ و دوپهلو خواهند ماند.

^۱. خواننده‌ی ناآشنا با این مفهوم می‌تواند به واژه‌نامه‌ی تخصصی انتهای کتاب مراجعه کند.

^۲. مانند کاربردشناسانی که رویکرد کاملاً فنی دارند و در سطح سوم تعریف جای می‌گیرند.

^۳. Towards the end, with the light, it was tough.

(به توضیح مقدمه‌ی مترجم در این باره مراجعه کنید.)

دلیل آن ساده است: ما این نکات را می‌فهمیم چون به زبان انگلیسی حرف می‌زنیم. آگاهی و دانش سخن‌گویان زبان انگلیسی مبتنی بر چیزی است که در دوران کودکی یا بزرگسالی درباره‌ی کلمات و دستور زبان آموخته‌اند. به بیان دیگر می‌توان گفت این دانش بخشی از آگاهی ما نسبت به علم معنی‌شناسی در زبان انگلیسی است؛ که در فصل بعد بتفصیل رابطه و تفاوت‌اش را با کاربردشناسی واکاوی خواهیم کرد. با این حال حتی اگر تسلط کافی بر زبان انگلیسی داشته باشیم سؤالات زیادی در مورد مثال (۱) هست که بسادگی نمی‌توان به آن‌ها جواب داد. برای مثال نمی‌توان گفت هنگامی که موقعیت مورد بحث اتفاق افتاده، نور خاصی که به آن اشاره می‌شود چیست یا ضمیر 'آن' (در معادل انگلیسی مثال)^۱ به چه چیزی ارجاع می‌دهد. علاوه بر این، بدون آگاهی از مرجع ضمیر 'آن' نمی‌توانیم با اطمینان بگویم صفت 'سخت' دقیقاً در حال توصیف چه ویژگی‌هایی است چون در زبان روزمره از صفت 'سخت' بشیوه‌های بسیار متفاوتی استفاده می‌شود؛ دوام یک شلوار، سختی یک مسأله‌ی ریاضی، دشواری یک تصمیم یا سفتی یک تکه گوشت همگی می‌توانند با واژه‌ی 'سخت' توصیف شوند. عبارت دیگر در عمل تنها زمانی می‌توان به اختلافات بین تمام این وجوه معنی، و وجوهی بیش از این، پایان داد که ما درباره‌ی بافتی که این مثال در آن گفته شده کمی بیشتر بدانیم.

در واقع مثال (۱) نقل قولی از یک مصاحبه است؛ مصاحبه با راجر فدرر^۲، تنیسور معروف، که در ۶ جولای ۲۰۰۸ انجام شده است؛ درست بعد از مسابقه‌ی فینال انفرادی ویمبلدون که فدرر بازی را در نبردی سخت به رافائل نادال^۳ نسبتاً تازه کار باخته بود؛ مسابقه‌ای که تقریباً تاریکی هوا ادامه پیدا می‌کند. این میزان از اطلاعات، که البته به آسانی در دسترس شنونده‌ی اصلی گفته‌های فدرر بوده، بخش بزرگی از جاهای خالی نانوشته یا ناگفته‌ی فهم ما از مثال (۱) را فوراً پُر می‌کند و ارتباط برقرار می‌شود. حال می‌دانیم که مثلاً فعل زمان گذشته‌ی 'بود' به رویدادی مربوط می‌شود که تنها کمی پیش از زمانی است که فدرر صحبت می‌کرده است، می‌دانیم که واژه‌ی 'نور' به نور محیط در روشنایی روز، در غروب یکی از روزهای ماه جولای در جنوب غربی لندن، اشاره داشته است، و می‌دانیم که ضمیر 'آن' به یک مسابقه خاص تنیس اشاره می‌کند، یا شاید به تجربه‌ی فدرر از بازی

^۱ نزدیک‌های آخر، با نور، [آن] سخت بود.

(Towards the end, with the light, it was tough.)

^۲ Roger Federer

^۳ Rafael Nadal

در آن مسابقه، و می‌دانیم که واژه‌ی 'سخت' بیشتر به مفهوم 'طاقة فرسا یا مشکل' بکار برده شده تا به مفهوم 'مقاوم و سفت و سخت'.

کاربردشناسان به انواع معنی تابع بافت یا بافت - وابسته^۱ پرداخته‌اند که در ادامه‌ی کتاب آن‌ها را در جای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد. با این حال جنبه‌های دیگری درباره‌ی معنی مثال (۱) وجود دارد که هنوز به آن اشاره‌ای نکرده‌ایم. این جنبه‌ها مستقیماً با بررسی کلمات خاصی که فدرر بکار برده شناسایی نمی‌شوند، بنابراین بررسی ماهیت بافت خاصی که این کلمات در آن گفته شده‌اند می‌تواند به چگونگی فهم ما از آن‌ها کمک کند. جنبه‌های ناگفته به این پرسش می‌پردازند که چرا فدرر از این کلمات در آن موقعیت استفاده کرده، و این که او از بکاربردن عامدانه‌ی آن‌ها قصد داشته توجه را به چه نکته‌ی خاصی جلب کند، یا این مسأله واری می‌کنند که توصیف غیر تخصصی ما از منظور فدرر چه می‌تواند باشد. تعبیر ساده‌ی منظور فدرر این است که او تجربه‌اش را درباره‌ی دشواری و طاقت‌فرسایی آخر بازی، بخاطر غروب آفتاب و نور کم، بیان کرده است؛ این تعبیر چنان طبیعی بنظر می‌رسد که درنگ کردن و در فکر احتمال دیگری فرو رفتن سخت بنظر می‌رسد.

اما توجه به این نکته نیز می‌تواند مهم باشد که تمام آن‌چه که او گفته این بوده که سختی رخداد 'با' نور بوده نه 'بدلیل' نور؛ یعنی این فرض کاملاً طبیعی که منظور فدرر این است که کمبود نور یکی از علت‌های سختی بازی بوده است. این مفروض در حقیقت از نوع خاصی از آگاهی زبانی برآمده است و یا عبارتی از دانش کاربردی ما از زبان نه دانش ما از خود زبان. در واقع ما خیلی خوب می‌دانیم که واژه‌های 'با' و 'بدلیل' معانی متمایزی دارند، اما ممکن است بگوئیم فدرر لفظاً واژه‌ی نور را بعنوان علت سختی بر زبان نمی‌آورد بلکه این معنی را تلویحاً رسانده یا فهمانده است. از این روست که دانش افراد درباره‌ی چگونگی کاربرد زبان، مسأله و دغدغه‌ی کلان کاربردشناسی است و به ما در فهم دلالت‌ها و پیامدهای این نوع از دانش کمک می‌کند.

در بخش‌های بعدی این کتاب تبیین‌های متفاوت و مختلفی از اصول یا قواعد تعبیر را بررسی خواهیم کرد؛ اصول و قواعدی که فهم معنی در بافت را فراسوی معنی لفظی برای

^۱ context-dependent meaning

^۲ with

^۳ because of

ما ممکن می‌سازند و می‌توانند به ما بگویند چگونه در مثال (۱) از فهم 'با' به فهم 'بدلیل' می‌رسیم. البته هنوز نکته‌های دیگری در مورد مثال (۱) و منظور فدرر وجود دارد که می‌توان درباره‌ی آن‌ها حرف زد؛ مثلاً می‌توان پرسید آیا او فراتر از معنی لفظی کلماتی که بکار برده، معانی دیگری را تلویحاً بیان یا القاء کرده است. بنابه ظاهر، مثال (۱) توصیفی ساده از یک رویداد است یا توصیفی از تجربه‌ی یک فرد از یک رویداد. اما برخی از مفسران می‌توانند درباره‌ی مقصود احتمالی فدرر بگویند که او در زمان گفتن آن جمله قصد انتقاد ضمنی به داور را داشته که بازی را بدلیل شرایط نامناسب و ضعف نور متوقف نکرده؛ یا این که او درباره‌ی کاملاً منصفانه نبودن پیروزی نادال غیرمستقیم اظهارنظر کرده است.

البته برای ارزیابی و سنجش نظراتی از این دست ما نیازمند دانش و آگاهی بمراتب بیشتری نسبت به زبان انگلیسی و جزئیات اساسی بافت هستیم. اما حتی اگر به عوامل متعدد دیگری دسترسی داشته باشیم باز همچنان مدعای ما درباره‌ی منظور واقعی فدرر، غیرقطعی و احتمالی باقی می‌ماند. با این وجود این نوع معنی ضمنی یا غیرمستقیم معنی جالب توجهی است چرا که دقیقاً نشان می‌دهد آن‌چه که در بافت انتقال داده می‌شود تا چه اندازه می‌تواند از معنی معنی‌شناسانه‌ی اصلی آن دور باشد. بنابراین این نوع از معنی دغدغه‌ی اصلی و فراگیر کاربردشناسی است و مسأله‌ی اصلی تمام این کتاب خواهد بود.

۱-۱. انواع کاربردشناسی

تاکنون درباره‌ی اصطلاحات بسیار کلی و غیرتخصصی سخن گفتیم که در مشخصه‌های متنوع ارتباط بکار گرفته می‌شوند و با انواع معنی مورد بحث در کاربردشناسی سروکار دارند. چنان که اشاره شد کاربردشناسی نیز مانند دیگر شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی بخشی از تلاش ما برای فهم زبان انسانی است، بهمین جهت واضح است که این رشته اهمیت داشته باشد و شاهد علاقمندی روزافزون به آن باشیم. در حقیقت کاربردشناسی وجهی از کوشش بسیار فراگیرتر انسان برای کشف آن چیزی است که می‌توانیم درباره‌ی خودمان بدانیم. از این رو بسیاری از زبان‌شناسان برآن هستند که در بررسی زبان چیزی مطالعه می‌شود که ما را بعنوان انسان، متمایز و بی‌همتا می‌کند. اما در کاربردشناسی برخلاف معنی‌شناسی، زبان همچون نظامی که مستقیماً بتواند شناسایی و تحلیل شود، نظامی بسته، مستقل و گسسته، مورد مطالعه قرار نمی‌گیرد، بلکه کاربردشناسان

به مطالعه‌ی نسبت زبان با بافت علاقه نشان می‌دهند؛ بافتی که زبان در آن تولید می‌شود یا شیوه‌های بکارگیری زبان در بافت تعاملات روزانه‌ی افراد.

کاربردشناسی تنها به کاربرد زبان بین انسان‌ها نمی‌پردازد بلکه چگونگی بکارگیری زبان در تمامی امور را واکاوی می‌کند؛ یعنی هر آن‌چه که به ما توان برقراری ارتباط با دیگر افراد و فهم و تاثیر احتمالی بر آن‌ها را می‌دهد؛ از توصیف جهان پیرامونی تادانستن درباره‌ی این که احساس دیگران درباره‌ی اشیاء چیست، یا وادار کردن افراد به این که برای ما کاری انجام دهند، و خیلی مثال‌های دیگر. در این فصل در بخش بعد، چگونگی پیوند کاربردشناسی و زبان‌شناسی را بررسی خواهیم کرد و این که چگونه کاربردشناسی با وجود تمایز مشخص از دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی با آن‌ها مرتبط است، بخصوص آن شاخه‌های زبان‌شناسی که با معنی یا جنبه‌هایی از بافت سرو کار دارند. پرداختن به دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی می‌تواند کرانه‌ی مرزهای کاربردشناسی معلوم کند، یا شاخصی درباره‌ی ماهیت موضوع کاربردشناسی به ما بدهد و این که کاربردشناسی به چه قلمروهای دیگری از مطالعه و پژوهش مرتبط است. در یک کران آن مرزها، معنی‌شناسی را داریم که عجالتاً و سرسری می‌توانیم آن را بررسی‌صوری معنی زبان‌شناختی یا مطالعه‌ی معنی بدون هرگونه توجه و تعمق به بافت تعریف کنیم.

رابطه‌ی بین معنی‌شناسی و کاربردشناسی بسیار بغرنج است، و برای فهم تمام و کمال کاربردشناسی بسیار مهم؛ موضوع کل فصل بعد، واکاوی این رابطه خواهد بود. در کران دیگر کاربردشناسی، گستره‌ای که **«کرانه‌ی بافتاری»** نامیده می‌شود، شاخه‌هایی از زبان‌شناسی را داریم که تنها به نمونه‌های کاربردی زبان می‌پردازند و کمتر احتمال دارد که از معنی زبان‌شناختی **«سخنی بگویند چرا که در این شاخه‌ها دشوار می‌توان معنی بافتاری را از معنایی متمایز کرد که قابلیت بررسی بدون اتکاء به چیزی دیگر را دارد.** این شاخه‌های زبان‌شناسی اغلب به زنجیره‌های نسبتاً بلند کاربرد زبان می‌پردازند یا علاقمند به وضعیت‌ها و شیوه‌هایی هستند که استفاده از زبان در آن‌ها به نظام‌های فرهنگی و اجتماعی جامع‌تری مرتبط می‌شود. تحلیل گفتمان، تحلیل کلام، و «جامعه‌شناسی زبان» تنها برخی از این شاخه‌ها هستند. بنابراین، با توصیف کوتاه این کرانه‌ها، می‌توان گفت که کاربردشناسی فضای بین این دو کران را اشغال می‌کند.

¹.contextual end

².linguistic meaning

برخی کاربردشناسان از نظر علائق، موضوع مورد بحث و روش‌های پژوهش، مشترکات فراوانی با معنی‌شناسان دارند. دیگر کاربردشناسان دارای مشترکات بسیاری با جامعه‌شناسان زبان و تحلیل‌گران گفتمان هستند. این اشتراکات حاکی از دامنه‌ی وسیع فعالیت و انواع مطالعاتی است که در درون یک شاخه از زبان‌شناسی روی می‌دهد. درواقع کاربردشناسی مقوله‌ای بسیار گسترده با نسخه‌های مختلف و برداشت‌های متمایز و روایت‌های فرعی است. بنابراین در همین آغاز هم تصویر نوعی از کاربردشناسی که در این کتاب بر آن تمرکز خواهیم کرد روشن خواهد شد.

برای مثال در نگاه اول در نشریه‌ای مانند مجله‌ی تخصصی کاربردشناسی^۱ دامنه‌ی کار گوناگونی دیده می‌شود که می‌تواند گیج‌کننده باشد؛ برای هر کس که می‌کوشد بفهمد کاربردشناسی چیست، در عمل چه می‌کند و به چه کار می‌آید. این مجله محل اصلی تبادل نظر و هم‌اندیشی بسیاری از پژوهشگران برای انتشار آثار این حوزه است، و همان‌طور که عنوان مجله نشان می‌دهد، همه‌ی این پژوهشگران از نظر خودشان در حال کار در حوزه‌ی کاربردشناسی‌اند. اما اگر تصادفاً یک شماره از مجله را انتخاب کنیم می‌توانیم مقاله‌ای پیدا کنیم که درباره‌ی چگونگی تبیین یک جفت 'جمله‌ی باور'^۲ و تفاوت‌های بین آن‌هاست؛ با این توضیح که جملات باور جمله‌هایی هستند که از آن‌ها برای نسبت دادن افکار و باورها به افراد استفاده می‌شود (کاپونه^۳، ۲۰۰۸)؛ یا پژوهشی بیینیم درباره‌ی انتخاب لحن معلمان (ریسکو-برنیه و رومرو-تریلو^۴، ۲۰۰۸)؛ و یا تحلیل چند نوار ضبط شده از مکالماتی که در حوزه‌ی ارتباطات بین‌فرهنگی^۵ به اختلاف نظر و خلق و خو میان دوستان مؤنث پرداخته است (حبیب^۶، ۲۰۰۸)؛ و سرانجام بحث و جدلی کوتاه درباره‌ی رابطه‌ی بین زبان و منطق (فولدا^۷، ۲۰۰۸). این چهار مقاله در مجله‌ی تخصصی کاربردشناسی همگی تأکیدات، اشتغالات و فکر و ذکرهای بسیار متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند و از انواع متفاوتی از داده‌ها استفاده می‌کنند، و روش‌شناسی‌های عملی و کاربردی خاص خود را در پیش می‌گیرند. گذشته از تمرکز بر مبحث بسیار فراگیر اما معین 'معنی در بافت' که در آغاز این

1. Journal of Pragmatics

2. belief sentences

3. Capone

4. Riesco-Bernier and Romero-Trillo

5. cross-cultural communications

6. Habib

7. Fulda

فصل مطرح شد، دشوار است که از این گستره‌ی کار به توصیف چستی کاربردشناسی و چگونگی عملکردش برسیم؛ توصیفی که از این گستره بسیار دور بنظر می‌رسد. این تصویر را می‌توان با تمایز بین دو گونه از کاربردشناسی که در حال حاضر در این حوزه به آن‌ها پرداخته می‌شود کمی واضح‌تر کرد؛ البته تمایزی تقریبی و غیردقیق و تا حدی - نه کاملاً - قانع‌کننده. این دو گونه با نام‌های «کاربردشناسی نظری»^۱ و «کاربردشناسی اجتماعی»^۲ توصیف می‌شوند.

کاربردشناسی نظری بر تحلیل جنبه‌های خاصی از معنی تمرکز می‌کند و این که چگونه این جنبه‌ها می‌توانند در درون یک تبیین صوری کلی تراز کاربرد زبان، توضیح داده شوند. در حالی که کاربردشناسی اجتماعی به وجوه و نمودهای مختلف رابطه‌ی بین کاربرد زبان و عوامل کلان‌تر فرهنگی و اجتماعی چشم می‌دوزد. یان هوآنگک^۳ (۲۰۰۷، ۴) در کاربردشناسی بین دو آموزه‌ی فکری آنگلو-آمریکایی^۴ و قاره‌ای-اروپایی^۵ اشیاعی را شناسایی می‌کند که انعکاس این واقعیت است که این دو رویکرد معمولاً با مکان جغرافیایی و سنت‌های فکری خاص خود همبستگی و همنشینی دارند. هریک از رویکردهای آنگلو-آمریکایی و قاره‌ای-اروپایی، تاریخی متمایز و مشخص دارند که برخی از ماجراهایی را نشان می‌دهند که کاربردشناسی معاصر از سرگذرانده تا پدید بیاید. سرچشمه‌ی کاربردشناسی نظری را می‌توان تا سنت آنگلوآمریکایی در فلسفه‌ی زبان ردیابی کرد، که همچنان با آن سنت فلسفی از نظر رویکرد و چشم‌انداز مشترکات زیادی دارد. اما کاربردشناسی اجتماعی از دل کار انسان‌شناسان و جامعه‌شناسانی سربرآورد و شکوفا شد که تأکیدی خاص بر ارتباط داشتند. با بررسی دوباره‌ی چهار مقاله‌ی بالا - برگرفته از مجله‌ی تخصصی کاربردشناسی - و با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی کاربردشناسی به دو گونه‌ی مجزا، می‌توان مقاله‌ی اول و آخر را متعلق به کاربردشناسی نظری دانست و مقاله‌ی دوم و سوم را به کاربردشناسی اجتماعی؛ کتاب حاضر بر کاربردشناسی نظری از چشم‌انداز سنت آنگلو-آمریکایی متمرکز است و معنی تابع بافت و گونه‌های اصلی آن را مورد بررسی دقیق قرار خواهد داد، و نیز مفروضات بنیادی و روش‌شناسی‌هایی را واکاوی

^۱.theoretical pragmatics

^۲.social pragmatics

^۳.Yan Huang

^۴.Anglo-American

^۵.European Continental

خواهد کرد که کاربردشناسی را به شاخه‌ای مستقل از زبان‌شناسی تبدیل می‌کنند. این کتاب همچنین فرایند پیدایش و پیشرفت کاربردشناسی نظری - از ایده‌های آغازین‌اش - را پیگیری خواهد کرد؛ ایده‌هایی که از فلسفه‌ی زبان آمریکایی و بریتانیایی برگرفته شده و تا سطح یا مرحله‌ی خاص یک حوزه‌ی تثبیت‌شده‌ی مطالعاتی پیش رفته است. البته ما نسبت به گونه‌های دیگر کاربردشناسی نیز کم و بیش بی‌اعتنا نخواهیم بود.

یکی از اهداف این کتاب نشان دادن میزان اهمیت کاربردشناسی است؛ اهمیت از نظر روابط کاربردشناسی با، و تأثیر آن بر، گونه‌های دیگر مطالعه‌ی زبان، هم در درون زبان‌شناسی هم فراتر از آن؛ بااین حال چارچوب اصلی بحث در تبیین این موضوع کاربردشناسی نظری خواهد بود. بیاد داشته باشید که در این نوشتار اصطلاح کاربردشناسی معمولاً شیوه‌ی بیان بی‌درس و کوتاه کاربردشناسی نظری یا آنگلو-آمریکایی است؛ مگر در جایی که مشخصاً چیزی غیر آن گفته شود.

یکی از چشمگیرترین تمایزهای کاربردشناسی نظری و کاربردشناسی اجتماعی، که بخوبی گویای اهداف و تأکیدات متفاوت این دو رویکرد است، تفاوت بین انواع داده‌های بکارگرفته شده از سوی آن‌هاست. به بیان دیگر، دو گونه‌ی متمایز کاربردشناسی ایده‌های متفاوتی درباره‌ی نوع مثال‌هایی که باید مورد بحث و تبیین و تحلیل قرار گیرند دارند. اگر به یکی از مقالات بالا که در چارچوب کاربردشناسی نظری پذیرفتنی است نگاهی گذرا بیاندازید، مانند جملات باور، خواهید دید که آن مقاله به بحث‌هایی از این دست پرداخته است:

۲- الکساندر باور دارد که سیسرو^۱ یک خطیب بزرگ در دوران باستان بوده است.

۳- الکساندر باور ندارد که تولیوس^۲ یک خطیب بزرگ در دوران باستان بوده است. (کاپونه،

(۱۰۲۳، ۲۰۰۸)

مؤلف مقاله ضرورتی نمی‌بیند جزئیات این که چه کسی چه موقع این مطالب را گفته، یا با چه کسی صحبت می‌کرده را با صراحت بگوید. در واقع حتی الزامی وجود ندارد که اساساً کسی این مطالب را گفته یا نوشته باشد، بلکه می‌توان آن‌ها را صرفاً با هدف تحلیل کاربردشناختی بیان کرد. معیار انتخاب مثال در کاربردشناسی نظری این است که نمونه‌ها

^۱.Cicero

^۲.Tulius

بروشنی نشانگر مشخصه‌های مسلم و بی‌چون و چرای کاربرد زبان باشند، و بیانگر تعبیراتی بالقوه جالب که آن‌ها را نیازمند تبیینی نظام‌مند کند. در این مورد خاص، همین که بدانید سیسرو و تولیوس در واقع دو نام متفاوت برای یک شخص بوده، آن‌گاه مثال‌های (۲) و (۳) یکبارۀ نکته‌ای جالب را به ذهن متبادر می‌کنند: این دو گفته هم می‌توانند ساختگی و غیرواقعی باشند و هم صادقانه و واقعی، گرچه بنظر می‌رسد لفظاً با یکدیگر ناسازگار یا متناقض هستند. اگر الکساندر نداند که نام‌های سیسرو و تولیوس به یک شخص اشاره دارند، آن‌گاه (۲) و (۳) هر دو می‌توانند درست باشند. این بررسی، پرسش‌های گوناگونی را درباره‌ی اثر و رفتار عبارت 'باور دارد که...' پیش می‌کشد؛ پرسش‌هایی که کاربردشناسان نظری به کاوش بیشتر درباره‌ی آن‌ها علاقمند هستند.

از سوی دیگر، خوانندگان مجله در مقاله‌ی بررسی ارتباطات فرهنگی بر مبنای اختلاف نظر و خلّی و خود در میان دوستان مؤنث، با موارد زیادی مانند مثال زیر برخورد خواهند کرد:

۴- دی: ... من گفتم. خب، من گفتم اگه تو تصمیم بگیری این کار رو انجام ندی، بهت دوست دلار می‌دم... می‌دونی، منظورم سطح استرس و فشاره. ناتالی درست مثل استن می‌مونه، همه چی منفی‌یه و همه چی پُر از استرسه و.

آلتینا: = ولی چرا اون‌اونا خونۀ رو نمی‌گیرن، منظورم اینه که (به حرف زدن ادامه می‌دهد ولی بخاطر تداخل حرف‌ها واضح نیست چه می‌گوید)

باتریس: چرا اون خونۀ باید اینقدر گرون یا بزرگ باشه یا؟

دی: () خب خانواده مجبوره دوباره سرمایه‌گذاری کنه.

آنا‌بلا: خانوو... خانواده‌اس.

((سه ثانیه مکث))

باتریس: انتظار اینه که () (حبیب، ۱۱۲۷، ۲۰۰۸)^۲

¹ 'believes that...'

² Dee: اسم زنانه؛ Dee.

³ Dee: ... I said. Well, I said if you decide not to do this, I'll give you the twenty hundred dollars... You know, I mean the level of stress is. Natalie is just like Stan, everything is negative and everything is stressful and.

Altina: = =but why don't they get the house, I mean (continues to say something which is unclear because of the overlap)

Beatriz: / why does it have to be so expensive or so big or?

تفاوت‌های روشن و زیادی بین مثال (۴) و مثال‌های (۲) و (۳) وجود دارد. با مثال (۴) که طولانی‌تر است شروع می‌کنیم؛ تفاوت اول این است که برخلاف تک‌پاره گفتارهای (۲) و (۳)، مثالی که در (۴) تحلیل می‌شود چند بخش دارد و در چند نوبت کاملاً بسط پیدا می‌کند. تفاوت دوم این است که در (۴) کسانی که جملات مورد بحث را بر زبان آورده اند، برخلاف (۲) و (۳)، معین و مشخص هستند. در واقع پیش از آن - در این مقاله - اطلاعات مختصری درباره‌ی آن‌ها به ما داده می‌شود، جزئیاتی مانند سن آن‌ها، ملیت و وضعیت تحصیلی‌شان. در مورد (۴) تحلیل این که چه کسی و در چه بافتی صحبت می‌کند اهمیت دارد در حالی که در (۲) و (۳) چنین نیست. در واقع مثال (۴) گزیده‌ای از رونوشتی دقیق از یک مکالمه‌ی معمولی است که واقعاً در یک زمان و مکان خاص بین گروهی از سخنگویان اتفاق افتاده و اشاره به جزئیات ریز بهمین دلیل است. این گفتگوی معمولی با تردیدها، مکث‌ها، شروع‌های اشتباه و خطاهایی که مشخصه‌های کاربرد زبان روزمره هستند تکمیل می‌شود. باید توجه کرد که برای اهداف و مقاصد این مطالعه، وثوق و اعتبار داده‌ها بسیار حیاتی است. مقاله‌ای که مثال بالا از آن انتخاب شده به پرسش‌هایی درباره‌ی نقش اختلاف نظر و خلق و خو در یادگیری فرهنگی در ارتباطات بین‌فرهنگی می‌پردازد. کند و کاو کردن در چنین اموری تنها هنگامی ممکن است که رفتار افراد واقعی را عملاً در زمینه‌های خاص بررسی کنیم. همچنین این نکته که این مقاله در قلمرو گونه‌ی ویژه‌ای از کاربردشناسی اجتماعی با نام 'کاربردشناسی بین‌فرهنگی' قرار می‌گیرد چندان اهمیتی ندارد، چرا که در این کتاب کاربردشناسی بین‌فرهنگی محل اصلی بحث نیست، ما در این جا بیشتر به کاربردشناسی نظری چشم دوخته‌ایم تا کاربردشناسی اجتماعی؛ حال آن که کاربردشناسی بین‌فرهنگی مشخصاً به چگونگی عملکرد پدیده‌ی ارتباط در فرهنگ‌ها و زمینه‌های زبانی متفاوت می‌پردازد، و نیز به چگونگی ارتباط بین سخنگویان با پس‌زمینه‌های زبانی و فرهنگی متفاوت. با این وجود هنگام بحث، ارزیابی و انتقاد درباره‌ی موضوعاتی که این کتاب آن‌ها را پوشش می‌دهد دوباره به کاربردشناسی بین‌فرهنگی اشاره خواهد شد؛ موضوعاتی که با مشخصه‌های بین‌فرهنگی مرتبط هستند مانند 'سرسته‌گویی گرایسی و

Dee: () the family well they have to reinvest.

Annabelle: That is th-the family.

((3 -second pause))

Beatriz: It is the expectation of () (Habib 2008: 1127)

¹.cross- cultural pragmatics

نظریه‌ی ادب.

اما بنظر می‌رسد کاربردشناسی نظری می‌تواند خود را در معرض این انتقاد قرار دهد که اگر کاربردشناسی اجتماعی بایستی با داده‌های ثبت و ضبط شده‌ی معتبر کار کند پس کاربردشناسی نظری نیز باید چنین باشد و به این گونه داده‌ها بپردازد. درواقع وقتی به کسانی که خارج از حوزه‌ی کاربردشناسی هستند گفته می‌شود کاربردشناسی به بررسی معنی در بافت می‌پردازد گاهی ابراز شگفتی یا حتی مخالفت می‌کنند و بعد با باز کردن کتاب یا مقاله‌ای درباره‌ی کاربردشناسی نشان می‌دهند که در آن‌ها پُر از مثال‌های ساختگی یا من-درآوردی و تک‌افتاده‌ی جدا از بافت است. گفتن این که کاربردشناسی نظری هیچگاه با داده‌های معتبر سروکار ندارد می‌تواند اغراق‌آمیز باشد، و چنان که بعدها در این کتاب خواهیم دید، نظریه‌هایی که در درون کاربردشناسی نظری پدید آمده و پرورش یافته‌اند در گستره‌ی وسیعی از داده‌ها و زمینه‌های 'زندگی واقعی' بکاربرده شده‌اند. با این حال، نظریه‌های کاربردشناختی دست کم در آغاز با استفاده از مثال‌های ساختگی و ابداعی مورد بحث و جدل قرار گرفته و تبیین شده‌اند، و عموماً با کاربرد چنین مثال‌هایی ساخته و پرداخته شده‌اند. دلیل این که چرا کاربردشناسی نظری نسبت به کاربردشناسی اجتماعی نوع متفاوتی از داده‌ها را بکار می‌گیرد و چرا چنین کاربردی موجه است این است که پرسش‌هایی که کاربردشناسی نظری می‌پرسد و تبیین‌هایی که جستجو می‌کند مشابه کاربردشناسی اجتماعی نیست. کار اصلی کاربردشناسی نظری پرداختن به توصیف و تحلیل عمل افراد در موقعیت‌های ارتباطی خاص نیست، بلکه پرداختن به این پرسش است که معنی - در کل - چگونه می‌تواند بین سخنگو و شنونده ارتباط برقرار کند، به بیان دقیق‌تر با توجه به وجود ابتکارات و راه‌حل‌های محدود و متناهی زبان و خصیلت بولپوسانه یا و غیرقابل توضیح‌بودن و پیش‌بینی‌ناپذیری دگرگونی‌های بافت^۱، این ارتباط چگونه توسط معنی برقرار می‌شود. روشن‌تر بگویم، کاربردشناسی نظری نمی‌خواهد تصویری از آنچه که فرد فرد سخنگویان در انواع خاصی از شرایط انجام می‌دهند بسازد، بلکه این رویکرد می‌کوشد تا قواعد یا اصولی کلی را بر کاربرد زبان وضع و برقرار کند. مثلاً کاربردشناسان نظری سعی دارند ماهیت این مسأله را روشن کنند که چگونه یک واژه یا زنجیره‌ای از واژه‌ها می‌توانند سلسله‌ای از معانی متفاوت را در موقعیت‌های متفاوت کاربرد زبان انتقال

¹.real life².vagaries of context

بدهند، و علاوه بر آن علاقمند به واریسی دقیقِ تمایز بین معنی زبان‌شناختی و مشخصه‌های عام کاربرد زبان هستند.

کاربردشناسی نظری برای اندیشیدن و پرداختن به این مسائل بایستی به عبارات یا حوزه‌های معنایی متنوع و بخصوصی پردازد. برای انجام این کار گاهی ممکن است از چیزهایی مثال بیاورد که بواقع گفته شده‌اند، مثل نقل قول راجر فدرر در مثال بالا (۱)؛ با این حال - برای دستیابی به این هدف - چنین نمونه‌هایی با احتیاط و سنجیده انتخاب می‌شوند، و بافت آن‌ها نیز دستچین و سخت‌گزین شده‌اند و ساده‌سازی خواهند شد. برای کاربردشناسان نظری، زنجیره‌های بزرگ مکالمات ضبط‌شده کاربرد چندانی ندارد؛ در بهترین حالت کاربردشناسان ناچارند نمونه‌های مطلوب را، که با نوع معنی تحت بررسی مرتبط بنظر می‌رسند، با جستجو در میان مثال‌های فراوان و مشابه پیدا کنند. اعتبار و اصالت داده‌ها در کاربردشناسی اهمیت دارد نه از آن جهت که هر نمونه باید رونوشتی عاری از خطا و دقیق از چیزی باشد که در واقعیت - در زمان و مکان بخصوص - گفته شده، بلکه از آن رو که نمونه‌ها باید برای سخنگویان عادی زبان یک تعبیر شهودی داشته باشند یا به آن‌ها این تعبیر را بفهمانند؛ شهود درباره‌ی مثال، نقطه‌ی عزیمتی است که امکان کار بیشتر در کاربردشناسی را فراهم می‌آورد.

یکی از مصادیق این فرایند، اعداد شمارشی و فهم روزمره‌ای است که ما از آن‌ها داریم؛ یعنی کلماتی که عددهای 'یک'، 'دو'، 'یست و هفت'، 'شصت و پنج' و مانند این‌ها را بازنمایی می‌کنند. در نگاه اول ممکن است بنظر بیاید نیازی به توضیح بیشتر نیست و همه چیز روشن است چون ما معنی این کلمات را می‌دانیم و اعداد ریاضیاتی مربوط به آن‌ها را می‌شناسیم، پس هنگامی که مثالی مانند (۵) بکار می‌رود قاعدتاً نباید برای توضیح دقیق معنایی که انتقال می‌دهد سردرگم و درمانده باشیم.

۵- جین سه کتاب نوشته است.

اگر کسی این جمله را بی‌غلّ و غش و صادقانه به ما بگوید انتظار نداریم بعدها پی ببریم که جین فقط دو کتاب نوشته یا چهار تا و یا بیشتر؛ با این وجود در بعضی بافت‌ها کاملاً محتمل است که گزاره‌ای مانند (۵) با این واقعیت جور در بیاید که تعداد صحیح و دقیق کتاب‌هایی که جین نوشته برابر با عدد ۳ نیست! ابتدا ممکن است این مدعا بسیار غریب بنظر بیاید، ولی به مثال زیر با دقت نگاه کنید:

۶- [بافت: اگر شما سه کتاب نوشته باشید شایستگی پُر کردن درخواستنامه برای استادی دانشگاه را دارید.]

دوست جین: قطعاً جین می‌تواند برای استادی در دانشگاه درخواست بدهد؛ چون سه کتاب نوشته است؛ در واقع او چهار کتاب نوشته!

توجه کنید که مشخصاً در بافت خاص مثال (۶) بنظر نمی‌آید که باید دوست جین به تناقض‌گویی یا حتی بیان کلام گمراه‌کننده متهم شود به این خاطر که ابتدا گفته جین سه کتاب منتشر کرده و بعد بلافاصله از چهار کتاب جین حرف زده است. آن‌چه ما می‌فهمیم این است که مقصود دوست جین آن بوده که جین واجد صلاحیت و شایستگی - برای ارائه‌ی درخواستنامه - هست؛ چرا که او دست کم سه کتاب منتشر کرده است. با این وجود در حالی که در برخی بافت‌ها گفتن 'سه' با 'چهار' سازگار است و درست از آب درمی‌آید با عدد دیگری، مثلاً با عدد کمتری مثل ۲، جور در نمی‌آید. تصور کنید که مری، یک داوطلب دیگر، تا مرحله‌ی مصاحبه برای استادی دانشگاه برسد و بده - بستان کلامی زیر اتفاق بیفتد:

۷- مصاحبه‌کننده: 'شما چند تا کتاب نوشته‌اید؟'

مری: 'من سه تا نوشته‌ام؛ در واقع دو تا نوشته‌ام.'

جواب مری در واقع خیلی قانع‌کننده نیست. علامت تعجبی که پیش از جواب می‌بینید روشی قراردادی برای نشاندار کردن در کاربردشناسی است؛ نشاندار به این معنی که بوضوح چیزی عجیب و غریب یا غیرعادی درباره‌ی آن وجود دارد. در واقع جمله‌ی مورد بحث غیردستوری نیست (بنا به قرارداد)، مثال‌های غیردستوری با قرار دادن یک ستارک^۱ * در جلوی جمله‌ها نشاندار می‌شوند مانند جمله‌ی * 'من سه تا ام نوشته' / 'I written *'. 'have three' اما این گونه سخن گفتن تا جایی که به انتقال یک معنی منسجم و بی‌تناقض مربوط است بدرستی کار نمی‌کند. بنابراین ما مجبوریم بگویم مری با خودش در تناقض قرار گرفته، یا شاید واقع‌گرایانه‌تر بگویم او در حین حرف زدن نظرش را تغییر داده و تصمیم گرفته است به حقیقت آثار منتشرشده‌اش اعتراف کند چرا یقیناً در این بافت گفتن 'دو' همزمان با 'سه' سازگاری ندارد.

با وجود انجام این بررسی‌های عینی، و توافق این شهودها درباره‌ی این که چه چیزی

^۱ ستاره‌ی کوچک

می‌تواند یا نمی‌تواند بی‌تناقض گفته شود، کاربردشناسان در پی فراتر رفتن از این سطح هستند و می‌کوشند چگونگی تحقق این فهم را تبیین کنند. یک راه حل البته نه چندان قانع‌کننده می‌تواند این باشد که گفته شود اعداد شمارشی، برخلاف انتظار، و آن‌گونه که ابتدا فکر می‌کردیم، معنی بارز و بی‌شک و شبهه‌ای ندارند. مثلاً عدد سه می‌تواند دقیقاً به معنی سه باشد، و می‌تواند بیش از سه نیز باشد اما هیچگاه نمی‌تواند کمتر از سه باشد. این یک استدلال قانع‌کننده نیست چون هیچ تبیینی درباره‌ی آن‌چه که در این جا در حال روی دادن است بدست نمی‌دهد، و این امکان را نیز گشوده می‌گذارد که درباره‌ی معنی‌اش ابتدا نتوان چیزی محرز و بی‌چون و چرا گفت. چنین تبیینی از معنی عدد 'سه'، و بعد بسط آن به تمام اعداد شمارشی، مفهومی جز این ندارد که بگوییم آن عدد گاهی به این معنی است و گاهی به آن معنی.

کاربردشناسی می‌کوشد بگوید ما زبان را چگونه می‌فهمیم و چگونه بکار می‌بریم که ما را قادر می‌کند این تفاوت‌های آشکار در معنی را بفهمیم. یک تبیین کاربردشناختی خوب و مفید تبیینی نیست که فقط مجموعه‌ای نظام‌مند از تعبیرها را مورد مطالعه‌ی علمی قرار دهد، مثل آن‌چه که در مورد اعداد شمارشی دیدیم، بلکه آن تعبیرها را با جزئیات و مبتنی بر دلیل، توضیح، توجه و فهم‌پذیری می‌کند. یک تبیین کاربردشناختی حقیقتاً موفق، تبیینی است که این فهم‌پذیری را با تعبیرهای انواع دیگر کلمات در بافت‌های دیگر مرتبط می‌داند، و بنابراین به قواعد عام احتمالی یعنی قواعد کلی چگونگی کاربرد و درک ما از زبان مربوط می‌داند.

ما تاکنون مثال‌هایی زدیم که بنظر می‌رسد رویهم‌رفته توصیف آن‌ها از بافت بیشتر در کاربردشناسی اجتماعی متداول باشد تا کاربردشناسی نظری. کاربردشناسی اجتماعی، که با حوزه‌هایی از زبان‌پژوهی همچون تحلیل کلام و تحلیل گفتمان وجوه و نمود مشترکی دارد، معمولاً گستره‌هایی از کاربرد زبان را مطالعه می‌کند که بزرگتر از یک پاره گفتار یا یک طرف گفتگو در مکالمه است؛ اما درست همان‌گونه که در بررسی باریک‌بینانه‌ی اعداد شمارشی دیدیم، جزئیات خاص بافت اغلب می‌تواند بی‌اندازه با مشاهدات و تبیین‌های کاربردشناسی نظری مربوط باشد.

در چنین مواقعی، این گرایش در کاربردشناسان هست که برای هر مثال یک بافت

بسیار خاص را تعریف و توصیف کنند، مانند تبیین کوتاه‌بافت در قلاب‌های^۱ مثال (۶)، یا توصیف بافت و سپس بافتاری کردن، یا ویژگی بافتی بخشیدن به سؤال مثال (۷). البته عموماً بافت بمراتب پیچیده‌تر از آن چیزی است که بتواند در یک گزاره خلاصه شود یا صرفاً در یک سؤال تبیین گردد. احتمال عقل‌پذیر این است که هر واقعیتی درباره‌ی زندگی گذشته‌ی یک فرد، تجربه یا شخصیت‌اش، و مواردی از این دست، ممکن است به شرح آن‌چه می‌گوید و معنی نهفته‌ی آن مربوط باشد.

با این حال در کاربردشناسی نظری مثل هر رشته‌ی دیگری، اگر قرار باشد چیزی را تبیین کنند، توضیحات و توجیهات باید به عوامل محدودی پردازند، مثلاً یک دانشمند نمی‌کوشد هر آن‌چه که در یک موقعیت خاص اتفاق می‌افتد را تبیین کند، بلکه با صراحت و دقت عوامل بخصوصی را بمنظور تبیین مشخص می‌کند، اغلب این کار در شرایط آزمایشگاهی^۲ صورت می‌گیرد تا تعداد متغیرها تا آن حد که مدیریت شدنی باشند کاهش پیدا کنند. هدف دانشمند معطوف به آرمانی انگاشتن و بی‌کم و کاست نشان دادن داده‌هاست، تقریباً برای «نظا‌هر کردن»^۳ به این که گویی بسیاری از عوامل بالقوه مرتبط اهمیت ندارند. مقصود از این رویکرد این است که دانشمند قادر به ارائه‌ی الگویی موفق درباره‌ی جنبه‌ای از یک موقعیت شود. با روشی مشابه، کاربردشناسان نظری هم «نظا‌هر می‌کنند» که تمام جنبه‌های مرتبط با بافت را می‌شود در چند جمله‌ی صاف و ساده توصیف کرد تا از این طریق بتوانند وقت خود را صرف گفتن و پیش‌بردن نکاتی از داده‌ها کنند که جالب، گیرا و روشن‌گر باشد.

۱-۲. کاربردشناسی و زبان‌شناسی

تاکنون دیدیم که کاربردشناسی به جنبه‌ای خاص از ارتباط انسانی می‌پردازد، یعنی به رابطه‌ی بین زبان و بافتی که زبان در آن بکار برده می‌شود، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که کاربردشناسی به تحلیل و تبیین گونه‌های خاصی از داده‌ها می‌پردازد. اغلب این رشته بعنوان شاخه یا حوزه‌ای از زبان‌شناسی تعریف و توصیف می‌شود و مبنای ما در این کتاب نیز همین توصیف است که فهم آن را بسیار ساده و روشن می‌کند.

1. brackets

2. laboratory conditions

3. pretend